اعوذ بالله من الشیطن الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

جادوی شیاطین (قسمت ۱۹۳)

رشد معنوی (۱)

گاهی مردم از خود سوال میکنند که:

آیا ادیسون مخترع برق به بهشت میرود یا به جهنم؟

معمولا وقتی برق قطع میشود و دوباره برمیگردد، بعضی ها برای روح ادیسون دعای خیر میکنند و میگویند جایش توی بهشت است. این طرز بینش از شرط بهشتی شدن و یا جهنمی شدن بخاطر عدم درک آیات قرآنی است. ما اینجا کاری به سرنوشت ادیسون نداریم که کجا میرود. این را خدا

میداند. اما قضاوت مردم در مورد تقسیم بهشت و جهنم براساس معیارهای غلطی است. بیشتر مردم فکر میکنند که مذهب مادرزادی معیار تقسیم بهشت و جهنم است که کاملا بی اساس است و هیچ پایه قرآنی ندارد. اما اگر ما به این دید به جهنم نگاه کنیم که جهنم یک سبک و استایل زندگی است، آن وقت این سوالات پیش نخواهد آمد. دلیل این ادعا این است که معمولا هر وقت خدای رحمان از جهنم صحبت میفرمایند، بلافاصله از ظلم نکردن به بندگانش صحبت می فرمایند.

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ ﴿٤٦﴾

هر که کار شایسته کند به سود خود اوست و هر که بدی کند به زیان خود اوست و پروردگار تو به بندگان [خود] ستمکار نیست«٤٦»

این که خدای رحمان مدام در آیات مختلف، صحبت از ظلم نکردن به بندگانش حتی در جهنم میکنند، دال بر این نکته است که جهنم خواسته خود جهنمیان است. جهنمیان به روش زندگی جهنمی در همین دنیا عادت کرده اند و نسبت به آن یقین پیدا کرده اند. این را میتوان از روی آیات

قرآنی و مفهوم سَقَر فهمید. وقتی از جهنمیان پرسیده میشود که چه چیزی باعث شد، سیر و سلوک در سَقَر را انتخاب کنید؛ آنان در جواب، مطالب جالبی را می گویند که در آیات زیر آمده است.

فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ ﴿۴۰﴾ در میان باغها از یکدیگر می پرسند (۴۰)

عَنِ الْمُجْرِمِينَ ﴿۴۱﴾ درباره مجرمان (۴۱)

مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرَ ﴿۴۲﴾ چه چیز شما را به سمت سقر سلوک داد (۴۲)

قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ ﴿۴۳﴾ گویند از نمازگزاران نبودیم (۴۳)

وَلَمْ نَكُ نُطْعِمُ الْمِسْكِينَ ﴿۴۴﴾ و بینوایان را غذا نمی دادیم (۴۴)

وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ ﴿۴۵﴾ با هرزه درایان هرزه درایی میکردیم (۴۵)

وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ ﴿۴۶﴾ و روز دین را دروغ می شمردیم (۴۶)

حَتَّىٰ أَتَانَا الْيَقِينُ ﴿۴۷﴾ تا نسبت به این روش به یقین رسیدیم (۴۷)

آنها چهار نوع سبک زندگی در دنیای فانی را دلیل این سلوک می دانند. آنها در ادامه می گویند ما این چهار سبک زندگی را در دنیا ادامه دادیم تا اینکه نسبت به آن به یقین رسیدیم و فهمیدیم که این روش را دوست داریم و در نهایت این روش را انتخاب کردیم.

حَتَّیٰ أَتَانَا الْيَقِينُ

= تا در این مورد به یقین دست یافتیم

= تا در مورد استایل زندگی دلخواه خویش به یقین رسیدیم

= تا به این روش زندگی عادت کردیم

= تا به این روش دست یافتیم

= تا بالاخره این روش را انتخاب کردیم

تقریبا تمام ترجمه های قرآن، یقین را به مرگ ترجمه میکنند که اشتباه است. یقین به معنای این است که یک روشی را آنقدر تکرار کنید و به آن عمل کنید که نسبت به آن اطمینان پیدا کنید و آن را در زندگی خویش بکار گیرید و به آن توکل و عادت کنید. البته ممکن است که یقین به روش درست باشد و یا یقین به روش غلط باشد.

باور قطعی در مورد یک چیزی یعنی آنقدر به آن روش وابسته شده اید که آنرا بکار می گیرید و در هر مشکلی به آن مراجعه می کنید. در همین دنیا باید باور قطعی، نسبت به سبک زندگی خودتان پیدا کنید، تا در آخرت

به همان جایی بروید که نسبت به آن باور قطعی دارید. قرآن می فرماید که آنقدر پروردگارت را عبادت کن تا به یقین برسید (وَاعْبُدْ رَبَّکَ حَتَّیٰ يَأْتِيَکَ الْيَقِينُ ﴿٩٩﴾ = و پروردگارت را عبادت کن تا به یقین برسی). **یعنی آنقدر روشهای تربیتی پروردگار را اجرا کنید، تا نسبت به آن یه یقین می رسید و آنرا به عنوان استایل زندگی خودت انتخاب کنید. هر وقت در قرآن، خدای رحمان را ربّ می خواند، یعنی مردم را به سمت و سوی روشهای تربیتی او میخواند.**

انسان دیر یا زود در مورد سبک زندگیش به یقین می رسد. آدمی برای همین خلق شده است و باید طی پنجاه شصت سال زندگی خویش به سبک زندگیش یقین پیدا کند و این یقین بدون حالت معنوی دادن به زندگی امکان پذیر نیست. به همین خاطر خدای رحمان در قرآن بر زندگی معنوی بسیار تاکید میکنند و آنرا تنها راه تعیین تکلیف معرفی میکنند.

اما یقین چطوری بدست می آید؟ این مساله مهم است زیرا ممکن است این یقین بر سبک زندگی غلط باشد که آدمی برای همیشه بدبخت میشود.

طبق آیه ای که در مورد سقر ذکر شد؛ چهار سبک زندگی که رعایت آن ، یا عدم رعایت آن، مردم را به یقین می رساند:

۱- از نمازگزاران نبودن

۲- بینوایان و خود را طعام مادی و یا طعام معنوی ندادن و از آنان دریغ کردن. طعام به معنای تمام ورودی هایی است که وارد بدن و روان خودمان میکنیم و یا به بدن و روان افراد نیازمند دیگر میدهیم. این ثابت میکند که ورودی ها و اینپوتهای مادی و روانی در تعیین سبک زندگی آینده ما مهم هستند. در مقالات جادوی شیاطین قسمتهای درمان بیماری، مفصلا به این موضوع پرداخته شده است.

۳- با هرزه درایان هرزه درایی کردن و با کسانی بودن که معنویات را در زندگی به کار نمی گیرند. هرزه درایان کسانی هستند که معنویتهای صحیح در زندگی به کار نمی گیرند و باعث سرایت معنویتهای غلط به دیگران میشوند. خدا می فرماید که با اینها اخت نشوید.

۴- و این روز یعنی روز جدایی دینها و روز جدایی سبک و استایل زندگی، را به شوخی گرفتن و آن را جدی نگرفتن.

۵- تا حدی این روشها را تکرار کردن که نسبت به این روشها یقین پیدا شود و به عنوان سبک زندگی برگزیده شود و به این خاطر به یک سیر و سلوک سَقَر مانند رسیدن.

این کارها، معنویتهایی هستند که مردم در این دنیا انجام میدهند و به این طریق سبک زندگی غلط یا درست را یاد می گیرند و آنها بعد از مدتی به روش خویش ایمان می آورند و بر آن مطمئن میشوند و به آن عادت میکنند. اصلا ما برای همین به دنیا آمده ایم که یکی از این دو جهت را انتخاب کنیم و نسبت به آن به یقین برسیم.

با این اوصاف خواهیم فهمید که جهنمیان وارد استایل و سبکی از زندگی میشوند که در دنیای فانی در پیش گرفته بوده اند و در قالبهای جدید همان را ادامه میدهند. زیرا آنان در دنیای فانی به یقین رسیده بودند و طبق تجربه دریافته بودند که نماز برایشان بی فایده است و طعام مادی و معنوی دادن به خود و نیازمندان، مسخره بازی و بی فایده است. سبک زندگی و سیر و سلوک آنان در این دنیای فانی اینطوری بود که به نماز نیاز نداشتند. این نوع سیر و سلوک آنان را وارد محیطی میکند که دقیقا در سَقَر همه اینها برقرار است. سَقَر لایه جسمانی و خاکی جهنم است. کسانی که به یقین می رسند که آنها به نماز نیاز ندارند، حتی ممکن است در ظاهر طرفدار مذهب هم باشند. اما نماز آنها را اقناع نمی کند و از نماز چیزی بدست نمی آورند و نماز برای آنها بیفایده و وقت تلف کردن است؛ در نتیجه دنبال چیزهای

دیگری میگردند که جای نماز را برای آنها بگیرد. این هم یک نوع نماز بجا نیاوردن است.

طبق آیات فوق، سه جنبه از زندگی ما انسانها در یقین پیدا کردن ما و تعیین تکلیف ما در این دنیا موثرند:

۱- **نماز** (قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ)

۲- **طعام** (وَلَمْ نَكُ نُطْعِمُ الْمِسْكِينَ)

۳- **سرگرمی و تفریح** (وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ)

هر کدام از سه آیتم بالایی، در استایل زندگی ما موثرند و در یقین پیدا کردن ما موثرند. این سه آیتم سرنوشت ما را تعیین میکنند و بنابراین اینکه چه کسی به بهشت می رود و چه کسی به جهنم میرود، بسته به چگونه گذراندن این سه آیتم و عبور از این سه آیتم است. مذاهب و ادیان مادرزادی نقشی در این انتخاب ندارند و بلکه چطوری زندگی کنیم و نسبت به سه آیتم فوق چه نظری داریم، تعیین کننده هستند.

بنابراین آنان طبق خواسته خویش وارد همانجایی میشوند که در این دنیا به آن عادت میکنند و قطعا آن را دوست دارند و به آن پای بندند و سَقَر تنها جایی است که آنان را راضی میکند. اگرچه بعدا اعتراض میکنند، ولی

اعتراضات آنان بی فایده و حتی دروغ است. زیرا اگر همان لحظه آنها را به دنیا برگردانی، دوباره همانها را تکرار میکنند و همان سبک را انتخاب میکنند. آنها به یک سبک زندگی ابدی عادت کرده اند و تا ابد دست بردار نیستند.

بنابراین به جواب سوال اولمان که آیا ادیسون به بهشت میرود یا به جهنم، می رسیم. ادیسون به جایی میرود که خودش در این دنیای فانی انتخاب کرده بود و آن را دوست داشت و نسبت به آن یقین پیدا کرده بود. ادیسون به جایی نمی رود که ما فکر می کنیم خوب و مناسب است. به جایی می رود که خودش آن را می پسندید و آن را مناسب میدیده است. ما نمی توانیم برای ادیسون تعیین تکلیف کنیم و اجازه این کار را هم نداریم.

خدای رحمان بی توجه به تمام واسطه گری ها، نسبت به آدمیان قضاوت میکند و نسبت به آنان ظلم نمی کند. بلکه آنان را وارد جایی میکند که آدمیان خودشان در این دنیای فانی انتخاب کرده بوده اند. مثلا کسی که در درمان بیماریها در این دنیای فانی از روشهای رحمانی و صبرزا استفاده نکرده است و مدام از روشهای مصنوعی و شیمیایی استفاده کرده است و نسبت به این روشهای غیر رحمانی یقین پیدا کرده است، به همانجایی میرود که این روشها به وفور در آنجا یافت میشود. کسی که در تغذیه، فقط

لذت و پرخوری و ضرر خوری را انتخاب کرده است، به همانجایی میرود که پر است از این روشها. رشد معنوی انسانها تعیین کننده مقصد نهایی انسانها است.

در جهنم کمبود غذایی وجود ندارد، بطوریکه از غذاهای زقوم، همگی پُر پُر میخورند (فَإِنَّهُمْ لَآكِلُونَ مِنْهَا فَمَالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ). **حتی هر وقت که حمیم بخواهند، همان لحظه در اختیارشان است. این را میتوان از عبارت (** وَإِنْ يَسْتَغِيثُوا يُغَاثُوا **) در آیه فهمید. هر وقت چیزی بخواهند، همان لحظه بدون درنگ در اختیارشان است. توجه شود که بین دو فعل** (يَسْتَغِيثُوا **و** يُغَاثُوا) **هیچ کلمه دیگری نیامده است یعنی همه چیز در جهنم عجله ای و فوری است و صبر در آن مفهومی ندارد.**

وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيَكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِنْ يَسْتَغِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا ﴿۲۹﴾

و بگو حق از پروردگارتان [رسیده] است پس هر که بخواهد بگرود و هر که بخواهد انکار کند که ما برای ستمگران آتشی آماده کرده‌ایم که سراپرده‌هایش آنان

را در بر می‌گیرد و اگر فریادرسی جویند به آبی چون مس گداخته که چهره‌ها را بریان می کند یاری می‌شوند وه چه بد شرابی و چه زشت جایگاهی است«۲۹»

در جهنم شرایط طوری است که صبر بی معنا میشود و همچنین فزع کردن و نالیدن هم بی فایده است.

آیه 14:21 **:** وَبَرَزُواْ لِلَّهِ جَمِيعًا فَقَالَ ٱلضُّعَفَٰٓؤُاْ لِلَّذِينَ ٱسْتَكْبَرُوٓاْ إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنتُم مُّغْنُونَ عَنَّا مِنْ عَذَابِ ٱللَّهِ مِن شَىْءٍ ۚ قَالُواْ لَوْ هَدَىٰنَا ٱللَّهُ لَهَدَيْنَٰكُمْ ۖ **سَوَآءٌ عَلَيْنَآ أَجَزِعْنَآ أَمْ صَبَرْنَا** مَا لَنَا مِن مَّحِيصٍ

و (در روز قیامت) همگی در پیشگاه الله حاضر (و آشکار) شوند، پس (در این هنگام) ضعیفان به مستکبران می‌گویند: «همانا ما پیرو شما بودیم، پس آیا می‌توانید چیزی از عذاب الله را از ما دفع کنید؟». (آن‌ها) گویند: «اگر الله ما را هدایت کرده بود، ما (نیز) شما را هدایت می‌کردیم، چه بی‌تابی کنیم و چه صبر نماییم، برای ما یکسان است، (هیچ) گریزگاهی برای ما نیست».

در جهنم کمبود مواد غذایی وجود ندارد. اما با این اختلاف که غذاها بی کیفیت هستند و باید همیشه پرخوری کنند تا که نیازشان برآورده شود و البته برآورده هم نمی شود. مردم تصور درستی از جهنم ندارند. جهنم یک نوع استایل زندگی است که مردم خودشان انتخاب کرده اند و هیچ اجباری در کار نبوده است. اینطوری نیست که مردم این سبک را به اشتباه انتخاب کرده باشند، بلکه آنها این سبک را دوست دارند و حتی در دنیای فانی نسبت به آن یقین پیدا کرده اند و سالها طبق آن زندگی کرده اند. خدا کسی را اشتباهی به جهنم نمی اندازد.

البته این روش برای بهشتی ها هم هست. یعنی بهشتیان در همین دنیا نسبت به روشهای بهشتی یقین پیدا میکنند. آنچه که نزد خدا ملاک قضاوت است، عمل مردم است. ممکن است یکی در آرزوی بهشت باشد ولی عملش طور دیگری باشد. به هر حال این عمل است که انسانها را به یقین در مورد کارهای غلط و یا صحیح میرساند. جهنم انتخاب خود مردم است ولی بهشت را خود خدای رحمان برای مردم پیشنهاد میدهد. این همان نکته مهمی است که کسی توجه نمی کند. انسان اگر رها شود و از دستورات و راهنمایی های خدای رحمان پیروی نکند، در انتخابهایش به جهنم خواهد رسید. اما خدا خودش بهشت را پیشنهاد میدهد. اگر مردم جهان رها شوند و خدا آنان را راهنمایی نکند، همگی بدون استثناء جهنم را انتخاب میکنند. آخر الزمان

بیشترین شباهت را به جهنم دارد. بعضی از مردم به اشتباه فکر میکنند که آخر الزمان پیشرفته و همه چیز گل و بلبل است؛ که عملا اینطوری نیست. البته شاید پیشرفته باشد ولی پیشرفت بدون معنویت به درد نمی خورد و بلکه به جهنم شبیه می شود.

انسان در آخر الزمان بخاطر دور انداختن راهنمایی های خدای رحمان، به سبکی از زندگی خواهد رسید که شباهت تنگاتنگی با جهنم دارد و اختلافی بس باریک با هم دارند. یا بعضی از مردم به اشتباه فکر میکنند که خوشی و هدف این دنیا به لذتهایش است؛ ولی این نوع تفکر اشتباه و منحرف است. خوشی این دنیا به صحیح زندگی کردن و تقوا و پرهیز از لذتهای افراطی است. دین به معنای سبک و روش و بینش زندگی است. خدا میخواهد سبک زندگی معتدل را به ما یاد دهد. عذاب جهنم بخاطر سبک زندگی غلط موجود در آن است.

بنابراین طبق آیات اولیه که بیان شد، کسی که بخواهد جهنمی نشود، باید زمانبندی خود را طبق اوقات نماز انجام دهد و همچنین طعمهای صحیح را به خود و دیگران بچشاند و به خاطر رفیق بازی و مهمان بازی و همکلاسی بازی و هم سنخ بازی با سبکهای غلط آشتی نکند.

نماز بجا نیاوردن، طعم درست به دیگران ندادن، رفیق بازی را بر سبک زندگی خوب ترجیح دادن، تکذیب روشهای صحیح درتنگناها؛ اینها را نباید

به عادت تبدیل کرد و نباید آن را به یقین تبدیل کرد. نباید این روشهای غلط را باور کنید. هیچ حادثه و جریانی نباید با این چهار مورد همسان شود. این چهار عادت ویرانگر جهت و آینده شما را مشخص میکنند.

اگر فکر می کنید که نماز وقت شما را می گیرد،

اگر فکر می کنید که برای بجا آوردن نماز وقت ندارید،

اگر فکر می کنید که کارهای مهمتر از نماز هم هست،

اگر فکر می کنید ابتدا باید مشکلات روحی روانی خود را حل کنید بعد سراغ نماز می روید!،

اگر فکر می کنید کار شما مهمتر از نماز است،

اگر فکر می کنید مهمانی ها و رفت و آمدها مهمتر از نماز هستند،

در آن صورت یکی از شرایط در سَقَر بودن را برای خود بجا آورده اید. توجه کنید که حتی در حین جنگ هم باید نماز بجا آورد. مشکلی بزرگتر از جنگ وجود ندارد. این یعنی حتی در حین جنگ هم باید این سبک و استایل چهارگانه را رعایت کنید و همیشه انصاف و عدالت را رعایت کنید. نمی توان به بهانه جنگ، قوانین چهارگانه فوق را زیر پا گذاشت.

اگر به نیازمندان توجه نمی کنید، و فقط به طعم و مزه زندگی خود توجه میکنید، اگر طعم معنویت و حرفهای خوب را به دیگران نمی چشانید و از معنویت های زندگی برای دیگران نمی گوئید؛ یعنی در گروه دومی هستی.

با هرزه درایان، با کسانی که این دو را رعایت نمی کنند و سرگرم چیزهای دیگری هستند، قاطی میشوید و با آنان همراه می شوید، یعنی سومی را هم رعایت نمی کنید.

روز جدایی سبکها خواهد رسید؛ آخر الزمان هر کسی مشخص است. دیر یا زود میاید. پس جزو تکذیب کنندگان دین نباشید.